

قصر اوجان

شاهزاده عباس میرزا که میخواست سازنده و مصلح بزرگی باشد در اداره ایالت حکومتی خویش اهتمام تمام داشت. مقرر او که در تبریز واقع بود از وسیعترین منازل و مساکن در آن روزگار محسوب میشد و مشتمل بود بر حیاطهای متعدد، و عمارتی هم مخصوص پذیرائی و ضیافت داشت که در باغی قرار داشت. وی مخصوصاً در بنای قصری که در اوجان، چند فرسخی شهر تبریز که حاکم نشین آذربایجان بود، می ساخت نهایت دقت و اهتمام بکار می برد. در همین قصر بود که وی از پدرش فتحعلیشاه که بایالت آذربایجان سفر کرده بود پذیرائی کرد و نیز در همین جا بود که وی از مهمانان خارجی پذیرائی می نمود و شرح و وصف این قصر را این خارجی ها نوشته اند. جیمز موریه می گوید که این بنا بر بالای تپه ای مصنوعی ساخته شده بود و بهمین جهت مشرف بردشت همواری بود که طوایف و ایلات صحرائی چادرهای خود را در آنجا نصب میکردند و نیز عباس میرزا هم افواج سربازان خود را در همان دشت متمرکز مینمود.

منشی سفارت روس که شخصی بود بنام کوتزه بو Kotzebue و در سال ۱۸۱۷ تبریز و تهران را مشاهده کرده بود، صحبت از سنگ چین های این قصر می کند که در آن روزگار البته امری متداول و عادی محسوب نمی شد. همچنین صحبت از زیبایی و جمال طالار پذیرائی این عمارت می کند که از جانب باغ کاملاً بسمت جلو باز میشده است و در این باغ نهالهای تبریزی نوحاسته، منظره باغ نارنج را بخاطر می آورد، و نیز وی نقل می کند که سقف بلند این طالار متکی بود بر دو ستون ظریف چوبی که آنها را تذهیب و طلاکاری کرده بودند. و همچنین وی از نقاشی ها و تصویرهایی سخن می گوید که مخصوصاً صورت امپراطور روس و بناپارت را نشان می داده است اما توصیفات وی که در باب این طالار می کند، در باره جزئیات آن آنقدر دقیق نیست که بتوان این طالار را با آنچه موریه چند سال قبل از وی وصفش را کرده بود تطبیق نمود، در طالاری که موریه دیده بوده تصویر بر دیوار وجود داشته که عباس میرزا را

در حالی نشان میداده که در پیش روی دستجات سپاه در مقابل پدر بحالت تعظیم در آمده و بیای پدر افتاده.

قصرها و عماراتی که مکمل آنها محسوب میشد، در این روزگار، که بعد از حوادث و آشوبهای طولانی فرصتی پیش آمده بود تا نفسی بکشند و صورتهای تازه ای برای زندگی بجوبند، بتعداد زیادی بنامیشد بعضی از این ابنیه، مانند قصر قجر به خاطر اقامتی تعلق داشت که امنیت را می بایست قبل از هر چیز در محوطه های مستحکم جستجو کرد. بعضی دیگر از این بناها دارای ظرافت و ملاحظت کم دوام و خاصی بودند که دو قرن قبل، شاردن Chardin را واداشته بود بگوید: « این بناهای ایرانی چیزی نیست جز قصرهای ظریف دلاویزی که گوئی از مقوا ساخته شده باشند. »

تزیینات داخلی، گچ بریهای الوان که درون آنها شیشه و آبگینه کار گذاشته اند نقش های گل و بوته که متناوباً همراه با مناظر شکار و جنگ می باشد، تصنع و تکلفی که در نقش صورتها جلوه دارد، ظرافت طاقچه و طاقها و بریدگیهای پائین دیوارها همه اینهاست که رویهمرفته آنچه را در شیوه و اسلوب معماری تمام این بناها مشترک است تشکیل می دهد. اما از این ابنیه و از این اسلوب دیگر اکنون چیزی باقی نمانده است نه فقط برای اینکه مصالح و موادی که در اینگونه ابنیه بکار می رفته است کم دوام بوده است و یا شبکه های ظریف توری مانند چوبی این عمارات را اندک اندک موربانه خورده و ضایع کرده است بلکه سبب خرابی و تباه شدن این عمارات اینست که در سابق این کنجکاو های جدیدی را که امروز در کشف و جستجوی اینگونه آثار بدیع دارند چندان اهمیت نمی داده اند و از طرف دیگر سبب تباه شدن و از میان رفتن این ابنیه آنست که برای ضایع کردن و از شکل انداختن لطف و توازنی که در مجموع اجزاء این ابنیه هست خرج و زحمت زیادی لازم نیست و هماهنگی لطیف و ظریف و بی دوام این اشکال و صور را که در آستانه یک دنیای جدید تمام احلام و رؤیا های کهن راجع و متمرکز کرده اند، باسانی ممکن بوده است ناموزون بنمایند.